

از منظومه سروده های بابک مرکاوه سردشتی- برگزیده از کتابچه اشعار اسلام زدایان خرمدين - سرودهای  
ضد اسلام

با سپاس از همکاری بانو تینا آریامنش در ارسال چکامه ها

---

### چگونگی پیدایش موجودی با نام خمینی

کشیدند شرت تاریخ را به پایین  
برون شد خایه ای پر باد و سنگین  
به این خایه بروئید پشم و ریشی  
بیابید در فرانسه قوم و خویشی  
برفت این تخم خر (نوفل لوشاتو)  
به او گفتن که ما داریم هوا تو  
بیا در لای لنگ این سیاست  
برو ایران و چندی کن امامت  
نگو آویزه ای در زیر آلت  
بگو هستی تو خود الله و آیت  
چو ساختی تو در آنجا یک خلافت  
ز لندن ما فرستیم کون و آلت  
برینی هم به اسلام و به ملت  
کشانی جمله ایران را به ذلت  
بلی این بوده اهداف خمینی  
که در ایران تو آسایش نبینی  
باشید او به دینت هم به فرهنگ  
از آن مغزی که بودش پر ز نیرنگ  
هنوز هم می شتابی پای منبر  
که افشانی دگر خاکی تو بر سر  
همی تف بر تو و تف غیرتت را

که بردندش دبی آن خواهرت را  
نگو از قوم پاک آریایی  
چو قرآن عرب در دست داری  
نگو جدم به ساسانی رسد من  
که دارم خون زرتشتی بدین تن  
تو دیوتِ خواهر مادر گاییده  
بشینی پای منبر تا سپیده  
بریزی اشک و نالی تا سحرگاه  
زنی بر سینه با فریاد و صد آه  
بکوبی بر سر و گویی جمیعاً  
علی اصغر هارا قالدین بالام سن  
تو گویی من اتم خواهم در اینجا؟  
فرستم آنتن و ماهواره بالا؟  
نبینی پاچه های مادرت را؟  
که چون سانتر فیوژ می چرخد هر جا  
تو گویی اسرائیل از نقشه رفته؟  
ندیدی خواهرت زیر کی خفته؟  
نیاندیشیدی تو با این گشادی؟  
برایت اسرائیل خیلی کلفته  
نگفتند احمدی نژاد انتر؟  
که دارد اسرائیل نیروی برتر؟  
چرا نشنیدی از آن رهبر خر؟  
که آمریکا بود از هر که سر تر؟  
نگفتند این حقایق را که آخر  
تو باشی در پی جهاد اکبر  
تو را گفتند که لشکر می کشیم غرب  
بسوی اسرائیل با صد شد و ضرب

رسیدی به تل آویو خود ببینی  
که من پارت کنم تو خون برینی  
منم سرباز ساسانی به میدان  
به ما تحتت کنم این سفت سوزان  
نمایم خواهرت را سخت لرزان  
چنان آخوند به جنت بهر غلمان  
تو را اینجا بیارم من به فریاد  
که گویی مادرم من را چرا زاد  
به خود گویی که آن شب در امارات  
چرا مادر به آن مرد عرب داد؟  
که باشم من کنون در این مکافات  
چه بود آن که فلسطینی به تو داد؟  
که دادی از برایش کون را بر باد  
کجاست اکنون فلسطینی که داند  
بباید او تو را زاین جا رهند  
دگر آنجا نه حزب الله آید  
نه (یوان) نه (یونی سف) می تواند  
که کونت را ز زیرم وا کشاند  
بسازم از تو من کونده شهیدی  
مثال آنچه در محراب دیدی  
همانطوری که گفت ملا سرانجام  
که باید خون دهی در راه اسلام  
منم خونت بریزم وقت کردن  
که باشد حکم شرعیت مبرهن  
برو احمق کمی با خود بیاندیش  
کجا قوم عرب با تو بود خویش  
به تهران یک نظر دیگر بیفکن

ببین آواره هر جا کودک و زن  
نرو سمت شمیرانات و دربند  
برو از پارک شهر، جاده دماوند  
ببین آنان که عمری نا امید اند  
که در رویای آن روز سپید اند  
برای جنگ غزه می‌کنی ریش؟  
نمی بینی چه کردی با درویش؟  
تو گویی غزه گشته همچو نخجیر؟  
چو خود بر قلب کردستان زنی تیر  
هزاران از فلسطینی عربتر  
فدای موی کردهای دلاور  
هزاران قحبه مادر همچو (قنطر)  
فدای یک بلوچی ماه دختر  
هزاران مرده ها از جنگ لبنان  
فدای مردم خوب مریوان  
هزاران سگ فلسطینی بی دست  
فدای جام خیام و دلی مست  
که صدها از فلسطینی عربها  
فدای مردمان کرمانشاه  
هزاران تن فلسطینی مرده  
فدای مردمان شهر غروه  
فلسطینی جسد را دنده کن کج  
بریز تو مسترآب های سنندج  
همه (جنین و سیرا و شتیلا)  
فدای خاک پای ایلامی ها  
همه ام و آبایان فلسطین  
فدای خاک کوه قصر شیرین

همه دختر پسر هاشان در آن دشت

فدای (بانہ و بوکان و سردشت)

هرآن کس در فلسطین مادرش زاد

فدای تار مویی در مهاباد

به خایه های بنیامین نتانهو

که مُرد یاسر علف آفاتِ کرمو

به تخم که فلسطینی گرسنه ست

مگر تهران گرسنه یافت نایست

هزاران سگ فلسطینی به زندان

فدای آن پناهجوهای افغان

عرب های بلندی های جولان

فدای اشک یک بانوی ایران

که روح (خالد مشعل) جنده مادر

فدای پینه های دست کارگر

الهی هیکل حسن نصرالا

رود در زیر تانکِ مرکاوا

کنون گویم برایت نکتهء حال

که از ترست برینی خون و اسهال

تو با نیروی قدس و آن سپاهی

روید زیر پوتین خواهی نخواهی

بسیج و انتظام و پاسداران

که خواهم برد ننت را زیر دالان

به زودی می شوید رسوا در ایران

که دست بر خایه و لنگان به لنگان

کنار محمود و خامنه ای جان

به پشت میلهای سرد زندان

بمانی باقی عمر مات و حیران

بیرسی این سوال از صبح تا شام  
چه شد ما را که شد اینگونه فرجام  
همی روزی رسد در بند زندان  
که آویزند تو را از کون به تاوان  
به ناله برکنی فریاد از جان  
بگویی صد هزاران لعنتش باد  
خمینی را و نفرینش کنی یاد  
که چه تخمی به ما شد او چو رهبر  
شنیدیم و بُدیم ما جملگی کر  
که آخر خود معلق، کون چو معبر  
بسان ملای افتاده از خر

شعر از بابک مرکاوه – برگزیده از کتابچه اشعار اسلام زدایان خرم‌دین

---

### هم از اصل و هم از اسب سرنگون گشتن

بیا گویم برایت قصه ای چند  
حکایت از غزالی مانده در بند  
بیا بشنو در ایران ناله و داد  
از آن قومی که نامش برده از یاد  
از آن روزی که اسلام زد به وی چنگ  
بیفتاده به دام مکر و نیرنگ  
کز آن شوکت که بودش در زمانی  
کنون دارد چو مجنون مردمانی  
به زیر افتاده اسبش خود مردد  
به دنبال شتر های محمد  
ز دل آیین زرتشتی برفته

برای شیخ منبرقیمه پخته  
از آن اسمش که بود جمشید و ساسان  
به خود میگوید او حاج مصطفی خان  
چنان آشی شده از کاسه داغتر  
کز اشترهای عثمان هم عربتر  
فرستد خواهر و مادر امارات  
همی خود سوی غزه بهر امداد  
چه بود آن که فلسطینی به او داد  
که در پی خواهرش هم رفته برباد  
کدامین سوره ننگین قرآن  
نوشته در خطوطش نام ایران  
به هیچ سطر او نبرده نامی از ما  
نگفته از بزرگان و نیاکان  
نبرده اسمی از آن شوکت و نور  
ز علم عالمان جندی شاپور  
فقط گفته کنیزان هم حالند  
که بچه دختران هم بی ملالند  
اگر یابی زنی اندر خیابان  
ببیارش نزد ملای مسلمان  
کنار مسجد آنجا زیر دالان  
بخواند تا برایت صیقه ای چند  
که باشند آن امامان از تو خرسند

---

#### از برکات خمس و زکات

پر شد وطن از فساد و از فقر  
کو خاک که ریزم به سرت بچه مسلمان

هر جا که نشسته یک گرسنه  
از خمس و زکات و بخشش گشته بدینسان  
هر جا ی وطن فاحشه خانه است  
احمق تو بیاندیش خواهرت رفته خراسان  
هر بار که رفته ای به مسجد  
آخوند ز ناموس تو گفته در فلسطان  
اما نگشوده بر تو این راز  
گر مادر تو تن بفروشد ز پی نان  
تو کلیه و خواهر و مادر بفروشی  
از بهر زیارت به قم و نذر جماران  
از گاو صدا آمد و آن گوش نیا زرد  
یک خر همه ایران را بسوخت از پی قرآن  
ای از تو برای همه این وطن فروشی  
کو گه که بریزند به حلقه با ی قیف و دو تا فنجان

---

### "قرآن که مهین کلام خوانند آن را"

خیام بیا ببین که بیچاره شدیم  
هم کوزه گر و کوزه خر آواره شدیم  
در دولت ظلم و ستم آخوند ها  
هم بی دل و بی امید و کاشانه شدیم

### "قرآن که مهین کلام خوانند آن را"

بدبخت نموده ملت ایران را  
آن عرب که مسلمین پیامبر خوانند  
ای کاش که مادرش نمی زاد آن را

دل هاست کز اسلام به درد آمده اند  
خونین پر و با غبار و گرد آمده اند  
از یهود و زرتشت و مسیحی میپرس  
کز بهر شکایت و نبرد آمده اند

گرگی که به گله زد خمینی خوانند  
او را چو امامان مقدس دانند  
من نیافتم از چه روست کاین بی خردان  
گوسفند وطن پیش شغال ها رانند

آمد به میانه یک سگ خون خاری  
آن را که به انتران شباهت داری  
گفت از اتم و موشک و جنگ و بلوا  
اما نشد او برای مردم یاری

---

#### در ستایش دلاور بزرگ، عبد الرحمان ابن ملجم الساریمی

بعد از این همچو خودت بر تو جفا خواهم کرد  
گذر از کوی تو چون باد صبا خواهم کرد

از توای بچه مسلمان، دل دیوانه رمید  
شیکوه دین شقاوت به خدا خواهم کرد

رسم اهریمنی خود تو ز ایران برچین  
یا تورا همچو شتر سیر چرا خواهم کرد

ز طبیبان مسلمان چو نخواهم درمان

درد خود را ز می ناب دوا خواهم کرد

گر دهد چرخ مرا مهلتی ای باده خوران  
جای هر مسجدی یک میکند و ا خواهم کرد

از قضا روزی اگر حاکم این شهر شوم  
خون صد شیخ به یک مست روا خواهم کرد

آنقدر خرقه و دستار بگیرم از شیخ  
فرش آن میکند ها را ز عبا خواهم کرد

یا دلیرانه چنان ابن ملجم یک صبح  
صد مسلمان به یکی زربه فنا خواهم کرد

واعظ از کوری چشم تو و شیخ های دیگر  
وسعت کعبه دو میخانه بنا خواهم کرد

---

### تقدیم به بانوان مسلمان

تو ای بانوی سر سخت مسلمان  
نخواندی سوره دوم ز قرآن  
که گوید در سطور دو صد و بیست  
که زن از یک بیابان بیشتر نیست  
که زن صحرا و صاحب مرد باشد  
چنان خاکی که پست و سرد باشد  
چو مرد آید به صحرا تیشه بر دست  
بگیرد قلب زن چون ریشه بر دست

برو بانو رهی آزاد بگزین  
که ناید بر تو نفعی از چنین دین  
که این دینی ست کز آئیشه مانده  
که در نه سالگی از خانه رانده

---

### صد مرگ بر محمد

صد مرگ بر محمد  
نفرین به هر مسلمان  
لعنت به اهل سنت  
بر هر یک از شیعیان

صد مرگ بر علی باد  
هم بر امر، هم عثمان  
لعنت ابوبکر را  
در انتهی به سلمان

جز ظلم و جورنیابی  
در آیه های قرآن  
نابود باید این درد  
از پیکری چو ایران

ز آغاز گل نروئید  
در شوره زار اسلام  
خاریست در کویری  
بی آب و بی بهاران

---

## شرح حال محمد و ساعت ها ماندن او در غار حرا

بشاشید از درون غار احرا

محمد بر سر مردی به صحرا

بخشم آمد بگفتا مردک پیر

که بستن باید این احمق به زنجیر

اگر امروز اینجا او بشاشد

دگر فردا به گه دنیا بیچاد

چرا این آدم بی کار و بی آر

همی منزل نموده در دل غار

بگیریدش به پائین از سر کوه

که باید باشدش صد درد و اندوه

بگفتا جبرئیلش کای فلانی

چرا بی ربط گویی چون ندانی

این آقا جان رسول العالمین است

که هر قطره ز شانش شکرین است

نگو کفر و بگو الحمد للا

که شاشیده پیامبر کله ما

بگفتا مردک بیچاره در جا

جناب جبرئیل شرمنده ایم ما

اگر از قبل میدانستم همچین  
بگیرفتم ز شاشش غسل تمکین

بفرمائید رسول این بار برینند  
که عالم رنگ این نعمت ببینند

چرا باشد جهانی چون نگون فام؟  
چرا دور از کثافت های اسلام؟

همانا آن یهودی دین ندارد  
سرش چون شاش پیغمبر نیارد

بریزید آن مسیحی خانه را بام  
که بر مغزش نریده جغد اسلام

همه عالم ز اسلام شکرین است  
در اسلام شاش و گه در اصل دین است

---

رسول دست و پا بر

(برگرفته از قرآن، سوره المائده - آیه های سی و دو، سی و سه، و سی و چهار)

محمد ابن عبدالله

ننگ بر آیین تو

قلب ساسانی ما

شکسته از دین تو

محمد ابن عبدالله  
مرگ بر اسلام تو  
خون زرتشتی ما  
پر شده در جام تو

محمد ابن عبدالله  
لعنت به قرآن تو  
جمله شیاطین شدند  
همچو غلامان تو

محمد ابن عبدالله  
نفرین به اجداد تو  
خانه ایران بسوخت  
ز آتش بیداد تو

محمد ابن عبدالله  
کور شود چشم تو  
تا که نبیند جهان  
آن نگه خشم تو

محمد ابن عبدالله  
رسول دست و پا بر  
پیروان تو گشتند  
سگان مردار خور

محمد ابن عبدالله

هزار و چهارصده گذشت

در عاقبت دین تو

فتنه در آفاق گشت

---

حکم شرعی اسلام در خصوص شهوات جنسی در حیوانات

(بر گرفته از قرآن، سوره الاحزاب، آیه های چهل و نه، پنجاه، و پنجاه و یک)

در کویری همه بی آب و علف

من الاغی دیدم

کز مسلمانی خود

به دگر کره الاغان می گفت

جمله چار پایان را

به نبوت می خواند

همه را به زهد و تقوا او نصیحت میکرد

ناگهان ماده خری خوش اندام

بگذشت از بر آن حیوانات

در همان حال و هوا

نوجوان کره الاغی پرسید

یا رسول خرها

حکم اسلام و شریعت

بهر عاشق شدن کره الاغ

ز یکی ماده خر خوش حرکات

تو همانا که بگو چیست به ما

حضرت الاغ اکرم

دم خود را به هوا چرخانید

رو به آن بچه الاغ کرد و بگفت

که درون قرآن

سوره الاحزاب

من چنین نوشته ام در آیه پنجاهم

که همه ماده جوان گوره خران

جملگی ماده الاغان

در همه اقوامان

دختران خاله

و بِنَاتِ خَالِكَ

دختران دایی

و بِنَاتِ عَمِّكَ

هر زمان بر من حلالند آنان

چون پیام آورکل مسلمین هستم من

و رسول همه کره خران

---

در ستایش مقام امیر المومنین

خایه ام رنجور شد از پیکرت دور ای علی

پرسشی کن گاه گاه از تخم رنجور ای علی

دیر گاهی شد که از احوال تخم غافل

این چنین غفلت بود از چون تویی دور ای علی

از همان روزی که گشتی تو امیر مسلمین

خایه ام از نو ورم کرد ست ای مولا علی

این نه آن تخم است کان را دیده ای در جنگ بدر

در بزرگی گشته چون تو یک خلیفه ای علی

نسبتا اندر درشتی دانه خرما شد ست  
آن که در آغاز اسلام بوده انگور ای علی

عاقبت چشم بد این اهل سنت زخم زد  
گرچه در شلوار ما بودی تو پنهان ای علی

تیغ شمشیر در نماز گوشه تخمم برید  
ابن ملجم را بگفتند قاتل تو ای علی

گر بدین آگاه بودم که علی تخم من است  
من چرا بر تخم خود تیغ می کشیدم ای علی

---

در پاسخ به فتوای امام جمعه شهر سنندج در خصوص سوزاندن بابک مرکاوه همراه با سروده هایش

شنیدم یک مسلمان یاوه گویی  
یک مادر قحبه بی آبرویی

چو شعر از بابک مرکاوه خوانده  
حجاب شرم و عفت را درانده

زبان بگشاده بر دشنام بنده  
به زشتی یاد کرده نام بنده

مرا از فحش دادن عار باشد  
که تو هین رسم اسلام کار باشد

که دارم من به دل آیین زرتشت  
دلم شمشیر و رگ زهر و گره مشت

شکافتم مغز هر اهریمنی را  
علی ابن ابی طالب سگی را

سخن را روی با صاحب‌دلان است  
نه با آن پیرو اسلامیان است

به قول تو زنی کاندرا برت بود  
منش نشناختم، گو خواهرت بود

گرفتم قول تو عین صواب است  
نه این هم باز تقصیر حجاب است

ترا گویند مسلمانی معطر  
فرستی مادرت گر زیر منبر

بگو از خواهرت کو صیغه رفته  
تو پنداری که راه دین گرفته

نقه‌میده به من دشنام سرودی  
مسلمانی خود ثابت نمودی

منم با گویش زیبای پارسی  
به سلامت نمودم راسی راسی

نیندیشیدی ای گوساله خر  
که دارم تیغ زهر آلوده در بر

نمیدانی که در مسجد صحر گاه  
شکافتم مغز بابای حسین را

تو خواهی همچو آن مرده امامت  
تو را هم بشکنم مغز و دماغت

برو بچه که ساسانی ست ایران  
مسلمانی نمود این خانه ویران

تمام این فساد از شیعیان است  
دروغ این مسلمانی عیان است

بگو صدها درود بر ابن ملجم  
که ظلم این خلافت کرده او کم

---

### یکی دیوانه در چاه سنگ انداخت

سرایم من به او هر روز نفرین  
محمد آن رسول این مجانین  
از این دین دروغین کو بپا کرد  
شده خورشید مهر آیین همه سرد

یکی دیوانه در چاه سنگ انداخت  
هزار عاقل به بیرونش نینداخت  
ز زرتشتی پیرس مردن پذیرد  
مسیحی دردو صد ناله بمیرد  
یهودی را نگو از ظلم اسلام  
که خون از دیده اش سیلاب گیرد  
از آن روز نخست این دین اسلام  
نموده عالمی را پر ز ابهام  
به نابودی کشانده سلطنت ها  
بسوخته خانه و شهر و وطن ها  
بگیرفته ز مادر دخترانش  
پدر را کرده فرزندان زیانش  
بداده آیشه نه ساله شوهر  
ز صیقه بر گرفته دست بر تر  
به هر قومی بتازد با شتر ها  
بسوزد او جهانی بهر فتوا  
نماید هر خری را مومن خویش  
بدار آویزد او هر دیگر اندیش

---

### محمد و زنانش

(برگزیده از داستان زید، سوره الاحزاب در قرآن، هنگامی که محمد با زینب که همسر پسر خوانده اش زید بود، نزدیکی میکند. همینطور برگرفته شده از سوره التحريم در قرآن و همچنین کتاب تاریخ اسلامی المقدمه نوشته ابن خلدون که حکایت جنگ بین محمد و آیشه بر اساس خیانت محمد به وی و دیگر زنانش به دلیل نزدیکی کردن با یک دختر برده سیاه پوست از اهالی یمن)

محمد چون به زنها مبتلا شد

دروغ و ننگ اسلام بر ملا شد

علی آنجا خلافت پیشه بگرفت

که شبها فاطمه لنگش هوا شد

محمد زید را فرزند خود خواند

ولی زینب بزور از وی جدا شد

(برگزیده از داستان زید، سوره الاحزاب در قرآن، هنگامی که محمد با همسر پسر خوانده خود نزدیکی میکند)

شغال مرده خوار این بیابان

رسول الله و ختم انبیا شد

کهن ایران ساسانی فرو ریخت

از این آتش که در خرمن بپا شد

هزاران لعنت و صد بار نفرین

بر این دین دروغین که بنا شد

همه عالم بسوخت از ظلم این درد

ولی ایران ز آغازش فنا شد

کجایی ابن ملجم، ای دلاور

که درد ما ز شمشیرت دوا شد

---

حکایت عشق و علاقه فراوان محمد به زن نه ساله اش عایشه دخت ابوبکر

گفت محمد که زنم عایشه

حبّ نبات است پدر سوخته

آیه به قرآن بنویسم که او  
چون ملکات است پدر سوخته

گفت ابوبکر که او بچه است  
کم سن و سال است پدر سوخته

گفتا محمد که بی خیال حبیب  
بر ما حلال است پدر سوخته

الله فرستاده پیام که چون  
صوم و صلوات است پدر سوخته

کل ملائک از بالا گفته اند  
چون عجبات است پدر سوخته

جبرئیل گفت به وقت نماز  
با برکات است پدر سوخته

تا بتوانم بفشلم بفشرم  
نرم صفات است پدر سوخته

جز نرسد او به رسولان دین  
خمس و زکات است پدر سوخته

آب شود گر به دهانش برم  
چون شکلات است پدر سوخته

با همه این کودکی و خردگی  
خوش حرکات است پدر سوخته

خوش کمر و خوشگل و شیرین لب است  
پر حسنات است پدر سوخته

قافیه هر چند غلط می شود  
بهر جماع است پدر سوخته

---